



ما می گوئیم:

۱. ظاهراً نخستین کسی که چنین مطلبی را به علامه در منتهی نسبت داده است، مرحوم بحرانی است.

وی می نویسد:

«بل فی المنتهی: انه موضع وفاق.»^۱

۲. در علامه در منتهی می نویسد:

«مسألة: و یحرم إجارة السفن و المساكن للمحرّمات، و اتّخاذها للمناکیر، كأن یؤجر داره لبيع الخمر أو لتجعل كنيسة أو بیعة [یعنی کلیسا] و أشباه ذلك، و هو وفاق؛ لما تقدّم فی بیع العنب لیعمل خمرًا؛ لأنّه بمنزلته و مساو له فی علّته.»^۲

لذا ادعای وفاق در مورد اجاره در منتهی موجود است.

۷) مفتاح الكرامة در این باره دو ادعای اجماع دیگر را نیز مطرح می کند:

«و دلیل التّحریم فی الأوّل ظاهر، لأنّه إعانة علی الإثم و العدوان، مضافاً إلی إجماع «المنتهی» و إجماع إجارة «الخلاف و الغنیة.»^۳

۸) عبارت شیخ طوسی در خلاف چنین است:

«إذا استأجر دارا لیتخذها ماخورا بیع فیها الخمر، أو لیتخذها كنيسة، أو بیت نار، فان ذلك لا یجوز و العقد باطل. و قال أبو حنیفة: العقد صحیح، و یعمل فیهِ غیر ذلك من الأعمال المباحة دون ما استأجره له. و به قال الشافعی . دلیلنا: إجماع الفرقة و أخبارهم.»^۴

«مأخور» را ابن اثیر «مجلس ریه و مجمع اهل فسق و فساد و بیوت الخمارین» معرفی کرده و آن را به یک احتمال معرّب «می خور» دانسته است.^۵

۹) چنانکه معلوم شد اجماع شیخ طوسی و علامه حلی درباره بیع نیست بلکه مربوط به اجاره است.

و همین طور است ادعای اجماع ابن زهره در غنیه که آن هم مربوط به باب اجاره می باشد.^۶

۱. الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة؛ ج ۱۸، ص: ۲۰۲

۲. منتهی المطلب فی تحقیق المذهب؛ ج ۱۵، ص: ۳۶۵

۳. مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة (ط - الحديثة)؛ ج ۱۲، ص: ۱۲۴

۴. الخلاف؛ ج ۳، ص: ۵۰۸

۵. النهاية، ابن اثیر، ج ۴ ص ۳۰۶

۶. سلسلة الینابیع الفقهیة، ج ۱۷ ص ۳۲۱



۱۰) بر اجماعات مذکوره اشکال شده است:

«أن الإجماع لا موضوعية له عندنا و ليس حجة مستقلة و إنما نقول بحجته إذا كشف عن قول المعصومين عليهم السلام و أحرز به كون المسألة متلقاة عنهم عليهم السلام. و يحتمل أن يكون الإجماع هنا مدرکياً ناشئاً عن الأدلة الآتية.

و الظاهر أن الإجماعات المذكورة في كلمات القدماء من أصحابنا- و لا سيما ما في الخلاف و الغنية- مرجع أكثرها إلى حكاية رأى المعصومين عليهم السلام على حسب اجتهاد المدعى و فتواه المستنبطة من الأدلة. و لذلك ربما تراهم يدعون الإجماع في المسائل الخلافية بيننا أيضاً. و إنما عبّروا عمّا استنبطوه من الأدلة بالإجماع مماشاة للعامة و إلزاماً لهم، حيث إنهم الطرف المخالف في المسألة المطروحة، فيستدلّون في قبالهم برواياتهم و بالإجماع مماشاة.

و يعبر عن هذا الإجماع بالإجماع على القاعدة. و في الحقيقة الإجماع منعقد على القاعدة الكلية المسلمة من حجية الكتاب و السنة و القواعد الكلية المستنبطة منهما لا على خصوص المسألة المطروحة.»^۱

دلیل دوم شیخ انصاری: اعانه بر اثم

مرحوم شیخ انصاری در ضمن مسئله سوم، به صورت مفصل به این امر پرداخته است، خلاصه امر آن است که حرمت اعانه بر اثم را یا از آیه شریفه و لا تعاونوا على الاثم و العدوان استفاده کرده اند و یا از حکم عقل بر حرمت مذکور. هر دو نوع استدلال هم با اشکال مواجه شده است که در جای خود به آن می پردازیم.

دلیل سوم شیخ انصاری: اکل بالباطل

نحوه استدلال به آیه شریفه لا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل به دو صورت قابل فرض است:

❖ الف) ممکن است بگوییم: وقتی بایع و مشتری فقط منفعت حرام را لحاظ کرده اند، پس پول در مقابل مالی قرار

می گیرد که فقط منافع حرام دارد و باطل است. پس ثمن در مقابل آن ثمن در مقابل باطل است.

دو جواب به این نحوه استدلال گفتیم که باء در آیه شریفه باء مقابله نیست بلکه باء سببیت است و مراد حرمت

اکل مالی است که به سبب قمار حاصل شده است. شاهد بر این مطلب هم آنکه «تجارة عن تراض» که از اسباب

تملیک و تملک است مورد استثناء واقع شده است.

مرحوم خوئی بر این فرض اشکال کرده است:

۱. دراسات فی مکاسب المحرمة؛ ج ۲، ص: ۲۳۳

«و ثانياً: ما عرفته مرارا أيضاً من أن الشروط لا تقابل بجزء من الثمن ليلزم من فسادها أكل المال بالباطل، و

إنما هي مجرد التزامات لا يترتب على مخالفتها إلا الخيار.»^۱

ما می گوئیم:

۱) مرحوم خوئی تصور کرده اند که مراد استدلال کننده آن است که شرط انتفاع در حرام، حرام است پس مال در مقابل شرط حرام واقع می شود و لذا اکل بالباطل است در حالیکه استدلال کننده می گوید وقتی منافع حرام قصد شده، عین مال در نظر شارع دارای منافع نیست و لذا «باطل» است. پس ثمن در مقابل عین، ثمن در مقابل باطل است.

❖ ب) ممکن است مراد از اکل بالباطل آن باشد که وقتی بایع و مشتری منافع حلال را قصد نکرده اند، پس گویی

مبیع اصلاً منفعت ندارد و بیع چنین مبیعی بیع سفیهانه است پس باء، باء سببیت است.

در این باره هم گفته شد که مطابق برخی از مبانی آنچه باطل است بیع سفیه است و نه بیع سفیهانه.^۲ ضمن اینکه باید توجه کرد که این دلیل اگر کامل باشد بطلان را ثابت می کند و نه حرمت را.

ما می گوئیم:

توجه شود که در عبارت شیخ انصاری آمده است: «الإلزام و الالتزام بصرف المبیع فی المنفعة المحرمة الساقطة فی نظر الشارع أکل و إیکال للمال بالباطل»^۳ تعبیر «ایکال» در عبارت شیخ قابل تأمل است: ممکن است بگوئیم شیخ می فرماید الزام و التزام که کار بایع و مشتری است اکل و ایکال است ولی آنچه حرام است اکل است و ممکن است بگوئیم مراد ایشان آن است که آیه صرفاً حرمت اکل (کار بایع) را حرام نمی داند بلکه ایکال (کار مشتری) را هم حرام معرفی می کند.

۱. مصباح الفقاهة (المکاسب)؛ ج ۱، ص: ۱۶۳

۲. دراسات فی المکاسب المحرمة، ج ۲ ص ۲۴۰

۳. کتاب المکاسب (للشیخ الأنصاری، ط - الحدیثة)؛ ج ۱، ص: ۱۲۳

